

## شهید علی طوسی



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر

خداکرم	نام پدر
۱۳۵۱/۱۲/۰۹	تاریخ تولد
بوشهر - دشتستان	محل تولد
۱۳۶۵/۱۰/۰۴	تاریخ شهادت
ام الرصاص	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
دانش آموز	شغل
دوره راهنمایی	تحصیلات
جتوط	مدفن

## زندگینامه

زندگینامه شهید

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون

شهید علسی طوسی فرزند خداکرم متولد ۱۳۵۱ در خانواده ای مذهبی و متدین در روستای جتوط متولد شد ، او در دامن پدر و مادر که از محبان اهل بیت عصمت و طهارت بودند پرورش یافت . از همان اوایل نوجوانی علاقه خاصی به پایگاه مقاومت داشت . در سال ۶۵ به فرمان امام بزرگوار در لشکر محمد رسول الله (ص) عازم جبهه گردید . و در عملیات کربلای ۴ تا تاریخ ۱۰/۱۰/۷۵ مفقود و سپس شهید در تاریخ ۱۷/۱۱/۷۵ با شکوه خاصی تشییع و در زادگاهش به خاک سپرده شد .

## وصیت نامه

### وصیت نامه شهید علی طوسی

شکر خدای را که توفیق یافتیم که در راه مبارزه حق علیه باطل شرکت کنیم و در این راه خون خود را پای درخت اسلام بریزیم. باید بدانیم که مسئله اصلی جنگ با کفر است بر هر مسلمانی واجب می باشد که به جبهه برود و در راه اسلام بجنگد و من همیشه در پی فرصتی بودم که به جبهه بروم و با این بعثیان از خدا بی خبر بجنگم و پیامی که برای پدر و مادر عزیزم دارم این است که از کشته شدن من ناراحت نشوید و در سوگ من گریه نکنید و لباس سیاه نپوشید و پیام من برای همه خواهران این است که حجاب خود را رعایت کنید. به امید پیروزی اسلام بر کفر.

### برادر کوچک شما علی طوسی

.....

شهید علی طوسی در روستای جتوط متولد شدند. خانواده ایشان به دلیل علاقه ی وافری به اهل بیت داشتند و نام ایشان را علی گذاشتند.

ایشان در دوره ی کودکی بچه ی بسیار فعال و پر جنب و جوشی بودند از ۵ سالگی نیز به نماز علاقمند شدند و شروع به نماز خواندن کردند ایشان از همان دوران کودکی به مسائل مذهبی علاقه داشتند و در مراسمات حضوری فعال و به بانیان این مراسمات کمک می کرد.

سپس ایشان در سن ۶ سالگی شروع به تحصیل و تا کلاس سوم راهنمایی به تحصیل خود ادامه دادند ولی به دلیل علاقه زیادی که به امام و انقلاب و جنگ داشتند درس و مدرسه را رها کردند و به جبهه های حق علیه باطل شتافتند. چون ایشان بیشتر از ۱۴ سال سن نداشتند از رفتن و اعزام ایشان به جبهه ممانعت می شد ولی ایشان با اصرار و گریه موفق شدند آنها را راضی کنند. شهید طوسی در برخورد با افراد روستا بسیار خوش اخلاق و متواضع بودند و همیشه با روی باز پذیرای همه ی افراد بودند و با همه سلام علیک داشتند و همه ی افراد روستا او را مانند پسر خود می پنداشتند و با وجود این که او از خانواده فقیر و بی بضاعتی بود با وی رفتار بسیار خوبی داشتند چون شغل پدر ایشان ماهیگیری بود ایشان شنا را به خوبی نزد پدر خود فرا گرفته بودند به همین دلیل در جبهه نیز به عنوان غواص انجام وظیفه می کرد. ایشان که در مرخصی در منزل به سر می بردند برای اعزام دوباره بسیار عجله داشتند و مدت زیادی در منزل نمی ماندند. حتی درز یکی از سفرهای ایشان که به مرخصی آمده بودند پدرشان گفتند تا من به جای شما به جبهه بروم ولی ایشان قبول نمی کردند.

تا بلاخره در سومین باری که به جبهه رفتند در شب عملیات کربلای ۴ زخمی شدند و به هم رزمان خود گفته بودند که مرا همین جا رها کنید و بروید و از آن به بعد خبری از ایشان نشد تا سال ۷۸ که از روی پلاک و چند تکه استخوان شناسائی شدند و در تاریخ ۹/۲/۷۸ به همراه دو تن از شهدای دیگر به نامهای محمد مجرد و محمد ابوعلی در گلزار شهدای روستای جتوط به خاک سپرده شدند. از این که خانواده شهید هستیم اگر خدا قبول کند بسیار خوشحال و مسروریم.

## مصاحبه

مصاحبه با اعضای خانواده شهید

ویژه والدین ، پدر شهید خداکرم محمدی

شرح زندگی

الف) دوره پیش از تولد :

به خاطر عشق و علاقه خانواده به ائمه اطهار (ع) نام شهید را مزین به نام اولین امام یعنی امام علی (ع) و به نام علی نهادیم با توجه به این که پدر شهید در زمان تولد ایشان در محل نبوده مادر شهید فامیل خود را برای وی انتخاب می کند .

ب) دوره کودکی

شهید از سن ۵ الی ۶ سالگی به نماز علاقه نشان داد و شروع به نماز خواندن کرد و در مراسم عزاداری سرور شالار شهیدان اباعبدالله که در روستا برگزار می شد شرکت فعال داشتند .

ج) دوره خردسالی

شهید در دوره خردسالی ارادت خاصی به ما نشان می داد و هر چه من به او می گفتم همه را با جان و دل گوش می داد و هر کاری که می خواستم انجام دهم ایشان به من کمک می کردند .

مرحوم حسینقلی طوسی دائی شهید و آقای حیدر قاسمی به عنوان معلم بسیاری از دیگر بچه های روستا مثل شهید مجرد و فرزندم بودند .

د) دوره نوجوانی و جوانی

۱- مدارک و پرونده ی تحصیل شهید در کجا و نزد چه کسی می باشد ؟

- مدارک و پرونده شهید در مدرسه و مجتمع تحصیل رزمندگان در بوشهر می باشد .

۲- شهید اوقات فراغت خود را چگونه می گذراند ؟

- با توجه به این که شغل پدر شهید ماهیگیری بود شهید مدت زیادی از فراغت خود را در رودخانه بود و شنا را به خوبی فرا گرفته بود و در زمان جبهه نیز به عنوان غواص خدمت می کرد .

۳- دیدگاه شهید نسبت به روحانیت چه بود ؟

- دیدگاه شهید این بود که آنها را به عنوان نماینده اسلام و رهبری قلمداد می کرد و ارادت خاصی به آنها داشت .

۴- در خصوص جاذبه و محبوبیت شهید در میاتن مردم توضیح دهید .

— در خصوص عشق و علاقه مردم نسبت به شهید باید گفت که از آن جا که ایشان از خانواده مستمند و بی بضاعت بوده و در عین حال مذهبی و دینی و بی آزار و اذیت همه ی مردم به اتفاق اظهار علاقه و محبوبیت به ایشان داشتند .

۵- هرگونه خواب و الهامات اطرافیان و یا دوستان در ارتباط با شهید را بیان کنید .

قبل از شهادت ایشان خواب دیدم که شهید به منزل برگشته و یک آتش روشن نموده و مشغول کباب کردن گوشت می باشد به او گفتم کی آمده ای ؟ گفت من از جبهه آمده ام .

بعد از شهادت شبی در خواب دیدم که شهید در استخری می باشد و به من می گوید بیا تا ماهی بگیریم . من هم در عالم خواب به خانه برگشتم و نور ماهیگیری را بردم و در آنجا ماهیهای زیادی را صید نمودم .

.....

دفاع مقدس و شهادت

الف ( سوابق جبهه :

۱- نظر شهید در مورد جنگ و جبهه چه بود و چه توصیه هایی در این مورد به شما و دیگران می کرد ؟

— نظر شهید جنگ و جبهه را جنگ اسلام و کفر تصور می کرد و بستگان و دیگران را به زنده نگه داشتن جبهه تشویق می کرد .

۲- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت ؟

— در سن ۱۴ با گریه و زاری و اصرار زیاد به مسئولین اعزام به جبهه موفق شد نظر آنها را جلب کند .

۳- آخرین مرتبه که به جبهه می رفت چه حالات روحی داشت و چگونه وداع را توضیح دهید ؟

— با توجه به سنی که داشت و چند مرحله در جبهه شرکت کرده بود در مرحله آخر من اصرار کردم که خودم ( پدر شهید ) به جای ایشان به جبهه بروم ولی قانع نشد و با ما خداحافظی کرد با روحیه و حالاتی که با مراحل قبل فرق می کرد .

ب) شهادت

۱- چگونه و توسط چه کسی از شهادت فرزندتان باخبر شدید ؟

— یکی از همرزمان شهید که بعداً خودشان نیز به شهادت رسیدند به نام شهید احمدپور از شهدای دشتستان به اطلاع ما رساند .

۲- یا شهید تشییع جنازه شده است؟ چند روز بعد از شهادت تشییع گردید؟ تاریخ تشییع و محل دفن و نام گلزار را بیان کنید.

بله ۱۱ سال پس از شهادت. سال ۱۳۷۵ گلزار شهدای روستای جتوط همراه با دو شهید دیگر از هم‌زمان ایشان محمد مجرد و محمد ابوعلی.

۳- از اینکه خانواده شهید هستید چه احساسی دارید؟

از اینکه خانواده شهید هستیم اگر خداوند بزرگ قبول کند بسیار خوشحال مسروریم و همیشه روح ایشان را در خانواده حاضر می‌بینیم.

۴- به نظر شما چگونه می‌توان فرهنگ جهاد و شهادت را برای همیشه و نسلهای حاضر و آینده و زنده نگه داشت و حرمت خون شهدا را حفظ کرد؟

به نظر من احیا مکتب اسلام و تشویق و ترغیب مردم به صورت عملی به دین اسلام و تفهیم فرهنگ و تعالیم آسمانی باعث توسعه فرهنگ جهاد و شهادت خواهد شد و با اعتقاد به مکتب اسلام و انجام امورات به صورت عمل و حس خدمتگزاری به محرومین و احساس مسئولیت در تمام زمینه‌ها و در نهایت اطاعت از رهبری و ولایت فقیه خون شهیدان را ارج نهاده ایم.

۶- شما به عنوان پدر یا مادر شهید، پیامی یا سخنی با مردم و مسئولین دارید؟

انتظار ما از مسئولین این است که در خط ولی فقیه و پیروی از رهبری که پرچمدار مکتب اسلامند حرکت نمایند و محرومان را فراموش نکنند از تجملات و پیچ و خم اداری که مایه خستگی مرزدم می‌باشد پرهیزند و همان طور که در شعار از اسلام و مکتب می‌زنند در عمل نیز چنین باشند و از مردم انتظار می‌رود که گوش به فرمان امام و ولایت فقیه و روحانیون اصیل در این خط باشند.

.....

مصاحبه با اعضای خانواده شهید

ویژه خواهران شهید علی طوسی

ضمن معرفی خود خواهشمندیم به سئوالات ما پاسخ فرمائید

۱- نسرین طوسی خواهر شهید علی طوسی.

۱- از محبوبیت شهید در خانواده تعریف کنید؟

۲- واقعاً در میان خانواده با ما صمیمی و همیشه خوش اخلاق بود و همیشه حرفش از بسیج بود.

۲- از چه سنی متوجه تغییر حالات و روحیه ایشان شدید؟

۱۴ سالگی کلاس دوم راهنمایی از زمانی که بسیج نیرو به جبهه اعزام می‌کرد واقعاً رفتار علی تغییر

کرد و بعد کم کم گفت که می خواهم به جبهه بروم و مدرسه را رها کرده بود و وقتی رزمندگان را در تلویزیون می دید که دلیری می کنند می گفت خوش به حال شماها که الان در جبهه هستید.

۳- نحوه ی رفتار ایشان با پدر و مادرتان چگونه بود ؟

- رفتار ایشان چگونه بود ؟

مثل رفتار پدر و مادر دلسوز و دل رحیم بود .

۵- آیا شهید ازدواج کرده بودند ؟

- خیر مجرد بودند .

۶- چه توصیه و سفارشاتى به خواهران و برادران خود می کرد ؟

- با برادران خود در مورد نماز اول وقت در مسجد و خواهران خود نیز همیشه می گفت حجاب خود را حفظ نمایند .

۷- در خصوص جاذبه و محبوبین شهید در میان مردم توضیح دهید ؟

- در میان مردم همان طوری بود که در خانواده بود هیچ کس از دستش دلخور نشد و همه مردم از او راضی بودند .

۸- ارتباطش با دوستان خود چگونه بود ؟

- ارتباطش با دوستان خود واقعاً مثل ارتباطش با برادرانم بود و همیشه تأکید داشت ددوستی را انتخاب کنید که از دود و دزدی و غیره دور باشد .

۹- در خصوص رعایت حقوق دیگران ( حق الناس ) چگونه عمل می کرد ؟

- همیشه اگر حقی را در گردنش داشتند به موقع ادا می کرد

۱۰- در مورد نقش و جایگاه نمازهای جماعت و جمعه چه اعتقادی داشت و چگونه عمل می کرد ؟

- به موقع به مسجد می رفت و قبل از نماز همیشه قرآن می خواند و بیشتر ما را به نماز خواندن در صف نماز جماعت دعوت می نمود و خود نیز به نماز جماعت می رفت و شرکت می کرد .

۱۱- در خصوص ارادت و معرفت و اظهار محبت شهید به اهل بیت (ع) و توسل به ائمه طاهرين توضیح دهید .

- همیشه در حسینیه ها و روضه ها حضور داشت و همیشه سفارشات اهل بیت را در جان داشت .

۱۲- دیدگاه شهید نسبت به امام خمینی (ره) و ولایت فقیه را بیان کنید و چه توصیفی از معظم له داشت ؟



– دیدگاه خوبی داشتند . وقتی به جبهه اعزام شد در یکی از عملیاتها که پیروز شدند نزد امام رفتند و یک قاب عکس از ایشان که عکس خود امام بود هدیه گرفت .

۱۳– دیدگاه شهید نسبت به انقلاب اسلامی چگونه و چه توصیفی از انقلاب داشت ؟

– همیشه در مورد پیروزی انقلاب حرف می زد و هیچ وقت خوش نداشت کسی از انقلاب بد بگوید .

۱۴ – اندیشه ی جبهه را از چند سالگی داشت و بزرگترین آرزوی شهید چه بود ؟

از ۱۴ سالگی همیشه آرزوی جبهه را داشت و بزرگترین آرزوی ایشان شهادت در راه انقلاب بو .

۱۵ – دیدگاه شهید نسبت به نهادهای انقلابی ( سپاه و بسیج و □ ) و نقش و میزان همکاری ایشان در این نهادها را بیان کنید .

– از موقعی که بسیج تشکیل شد همیشه در بسیج حضور داشت طوری که بیشتر رفقا سراغش را از بسیج می گرفتند تا از خانه و همیشه شب در بسیج نگهبانی می داد .

۱۶– دیدگاه شهید را در مورد شهید و شهادت بیان کنید ؟

– همیشه شهادت را آرزو می کرد و در مورد همزمان خود وقتی شهید می شدند واقعاً ناراحت می شدند اما آرزوی خودش شهادت بود .

۱۷ – میزان ارتباط شهید با بازماندگان و خانواده شهدا چگونه بود و چه اقداماتی انجام می داد ؟

۱۸ – میزان علاقه و جدیت در کسب علم و دانش شهید را توضیح دهید ؟

– علی کلاس دوم راهنمایی را پشت سر گذاشت و حتی کتاب کلاس سوم راهنمایی را هم گرفت ولی چون دلش هوای جبهه داشت نتوانست کلاس دوم راهنمایی را به پایان برساند .

۱۹– بیشتر چه کتابهایی را مطالعه می کردند ؟

– بیشتر توضیح المسائل را مطالعه می کرد .

۲۰– اوقات فراغت و بیکاری خود را چگونه می گذراند ؟

– بیشتر اوقات قبل از اینکه عضو بسیج شود با پدرم برای ماهیگیری به رودخانه می رفت و وقتی که عضو بسیج شد بیشتر اوقات خود را در بسیج می گذراند .

۲۱– در مورد همزمان ایشان اطلاع دارید ؟ الان کجا هستند؟

– بله – چند تن از همزمانش به درجه رفیع شهادت رسیدند و چند تن از آنها نیز الان معلم و کارهای مختلفی دارند .

## دفاع مقدس و شهادت

۱- نظر شهید در مورد جبهه و جنگ چه بوده و چه توصیه هایی در این مورد به شما و دیگران می کرد؟

— همیشه حرفش در مرد جبهه و جنگ بود و شهادت را آرزو می کرد و می گفت در مورد رفتن به جبهه هیچ کس جلوی مرا نگیرد که من نمی توانم دیگر درس بخوانم .

۲- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه اعزام شد؟

در سن ۱۴ سالگی و با آن که سنش کم بودنذر امام زاده کرده بود که او را به جبهه ببرند .

۳- عامل تشویق و محرک اصلی اعزام به جبهه او چه بوده است؟

— شوق جبهه رفتن در خودش بود .

۴- در اولین اعزام به جبهه چه حالات روحی خاصی داشت و توصیه های ایشان در هنگام رفتن به جبهه را بیان کنید .

— موقعی که به جبهه می رفت واقعاً خیلی خوشحال بود و لحظه شماری می کرد که چه موقع اعزام می شود و فقط خوشحال بود .

۵- در مدت دفاع مقدس چه فعالیت‌هایی پشت جبهه داشت و اگر در این مورد از هم‌زمانش شنیده اید بیان کنید .

— همیشه شوق جبهه داشت و اصلاً پشت جبهه نبود .

۶- آیا در زمان حضور در جبهه برای شما نامه می نوشت؟ چه مسائلی مطرح می کرد؟ آیا نامه موجودند؟ نزد چه کسی است؟ بله — همیشه نامه می نوشت و می گفت من سلامتیم و شما ناراحت نباشید و سلام همسایه ها و رفقا را می رساند — خیر

۷- چه تغییر و تحول روحی خاصی بعد از برگشتن از جبهه در او مشاهده کردید؟ اگر مورد خاصی به خاطر دارید بیان کنید؟

— فقط از جبهه و شهادت پیش ما و دوستانش می گفت و تعریف می کرد و واقعاً به آرزویش رسید .

۸- چه خاطراتی از جبهه و هم‌زمان برای شما و دوستان تعریف می کرد؟

— بار دوم که از جبهه برگشت می گفت که یک عراقی دستگیر کردم خواستم او را بکشم که قرآن و عکس زن و بچه اش را به من نشان داد و من به خاطر قرآن او را نکشتم و تحویل دیگر بچه ها دادم .

۹- چه فداکاری و خلاقیت و ابتکار و جنگی از شهید در دوران جبهه و جنگ به یاد دارید؟

– همین که دشمن عراقی را به خاطر قرآن و زن و بچه اش نکشت واقعاً فداکاری خیلی بزرگی بود .

۱۰- آیا در جبهه با انقلاب مجروح هم شد ؟ در چه بیمارستانی بستری بود ؟ چه حال و هوای داشت ؟ نام بیمارستان را ذکر کنید .

بله – در بار سوئم که به جبهه اعزام شد طبق گفته ی یکی از همرزمانشش او از پای چپ مجروح می شود و چون عملیات شروع می شود به اصرار خود علی که می گوید مرا همین جا رها کنید و بروید و چون ما وسیله ای در دست نداشتیم او را پشت بیشه زار گذاشتیم .

۱۱- آخرین مرتبه ای که به جبهه می رفت چه حالات روحی داشت چگونه وداع را شرح دهید ؟

– آخرین بار که می خواست به جبهه برود پدرم به او گفت که درست را ادامه بده و او اصرار پدر را که دید به بهانه درس خواندن از خانه خارج و به سعدآباد رفت و شب را در همانجا ( بسیج ) ماند و صبح اعزام شد .

۱۲- چه افرادی ممکن است خاطرات و اطلاعات از شهید داشته باشند معرفی نمایید .

– علی پارسیان – شکرالله کهن – عوض غلامی – اسماعیل محمدپور .

.....

مصاحبه با اعضای خانواده شهید

ویژه محل تحصیل شهید

ضمن معرفی خود خواهشمندیم به سئوالات ما پاسخ فرمائید.

اینجانب احمد مال احمدی هستم از خویشان نزدیک شهید می باشم .

۱- از سجایای اخلاقی و صفات بارز ایشان برای ما بفرمائید .

– در مورد اخلاق و رفتار ایشان باید بگویم که فردی سر به زیر در روستا بود و در خانواده سرآمد تمام فرزندان بود ، نماز خواندن اول وقت صفات بارز ایشان بود .

۲- از هوش و استعداد شهید بفرمائید ؟ اگر خاطره ای می باشد بیان کنید .

– با توجه به این که ایشان سن کمی داشتند به شهادت رسید نتوانست تحصیلات زیادی داشته باشد ولی در همین دوران کم از نظر هوش و استعداد سرآمد تمام دانش آموزان کلاس بود و بارها از طرف معلمین تشویق شده بود .

۳- از میزان جدین و پشتکار شهید در کسب علم و دانش بفرمائید .

– در دوران قبل با توجه به محرومیت شدید جامعه روستائی این خانواده هم در سخت ترین شرائط زندگی می کرد و و تا کلاس اول راهنمائی که تحصیل کرد هیچ کلاسی تشدید یا مردودی نداشت .

۴- از نظم و انضباط و رعایت ضوابط ایشان در محل تحصیل و آموزشگاه بیان کنید .

۵- یا ۶ سالگی که در مدرسه بود الگوئی مناسب برای بقیه دانش آموزان بود و افسوس که نتوانست بیشتر ادامه دهد .

۵- در مورد فعالیت فرهنگی ، سیاسی ، مذهبی شهید در محل تحصیل و خارج از آن توضیح دهید ؟

۶- فعالیت ایشان فقط در بسیج بود و کارهایی از قبیل تبلیغات- نصب پوستر - تبلیغ با بلندگو برای جبهه انجام می داد .

۶- از فعالیت گروهی و نقش شهید در مدرسه پیرامون فعالیت در انجمن اسلامی - پایگاه مقاومت - کتابخانه - تیم ورزش توضیح دهید .

۷- عضو فعال پایگاه مقاومت حر روستای جتوط بود .

۷- نحوه ی برخورد شهید با هم کلاسی ها را توضیح دهید ؟

۸- از هم کلاسی ها ایشان کسی نبود که کوچکترین کینه ای از او به دل داشته باشد و در کل فردی مهربان و دوست داشتنی بود .

.....

(ب) شهادت . ویژه خواهران شهید علی طوسی

چگونه و توسط چه کسی از شهادت برادرتان باخبر شدید ؟

۹- مدتی که نعمت الله قاسمپور از جبهه مده بود از او در مورد علی سؤال کردیم که چرا ایشان نیامده اند و بخاطری که ما را ناراحت نکند گفت علی بعداً می آید ولی پدر و مادرم به مقاومت بسیج برازجان رفتند و فیلم جبهه را دیدند خودشان علی را دیده بودند که زخمی شده و توسط عراقی ها به اردوگاه عراقیها می برند .

شهادت ایشان چه تأثیری بر شما و اعضای خانواده گذاشت و برای استقبال از شهید چه کارهایی انجام دادید ؟

۱۰- شهادت ایشان واقعاً کمر ما را شکست ولی با توجه به این که شهادت آرزوی همه است و هیچ کاری از دستمان بر نمی آید فقط از خدا طلب صبر و تحمل کردیم .

۱۱- آیا شهید تشییع جنازه شده است ؟ چند روز بعد از شهادت تشییع گردید ؟ تاریخ تشییع و محل دفن و نام گلزار را بفرمائید ؟

۱۲- بله - ۱۳ سال - ۹/۲/۷۸ محل دفن آرامگاه گلزار شهدا □

۱۳- آیا جسد مطهر شهید مفقود بوده و بعد تشییع شده است ؟ علائم شناسائی شهید چه بوده است ؟

– بله – باتوجه به پلاک

چه قسمتهائی از اعضا بدن شهید کشف و تشییع گردید ؟

– فقط مقداری از استخوان بدنش بود .

چه مدت ایشان مفقود بود و توسط چه سازمان یا نهادی پیدا شده و در چه سالی بود ؟

– ۱۰ سال – سپاه پاسداران – سال ۷۸

هر چه در مراسم تشییع و تدفین شهید بیاد دارید تعریف کنید ؟

در سال ۱۳۷۸ سه تن از شهدا به نامهای محمد مجرد – علی طوسی – محمد ابوعلی طبق گفته های خود سازمان که از روی پلاک شناسایی شده بودند به روستا آوردند و ما فقط هنگام دفن مقداری استخوان را دیدیم .

در صورتی که فرزند شما مفقود می باشد چه اطلاعی از ایشان دارید ؟ این اطلاعات توسط چه منابعی در اختیار شما قرار گرفته است

– هیچ که در این مورد به شهادت رسیده اند اعتقاد نداریم چون پدر و مادرم او را زخمی دیده بودند که به اردوگاه عراق می بردند

از این که خانواده معظم شهید هستید چه احساسی دارید ؟

واقعاً افتخار می کنیم .

به نظر شما چگونه می توان فرهنگ جهاد و شهادت را برای همیشه و نسل های حاضر و آینده زنده نگه داشت و چگونه می توان حرمت خون شهدا را حفظ کرد .

تا زمانی که مملکت ما خون ریخته شهیدان را از یاد نبرد و خاطره ی شهید را فراموش نکنند .

شما به عنوان خواهر شهید چه پیامی یا سخنی با مردم و مسئولین دارید ؟

واقعاً از مردم و مسئولین می خواهیم شهدا را از یاد نبرند و از شما هم که در این موارد زحمت می کشید واقعاً متشکرم .

.....

خاطره از زبان پدر و مادر شهید :

از زبان پدر بزرگوارشان :

از پدر ایشان نقل است که بعد از بازگشت از مرحله دوم جبهه من به او اصرار کردم تا به جای تو به جبهه بروم ایشان با اراده ای مصمم گفتند که پدر جان جای من اکنون در جبهه می باشد نه در خانه و فردای آن روز برای

مرحله سوم به جبهه رفتند .

از داماد شهید طوسی نقل است که بعد از رفتن مرحله سوم شهید طوسی که دیگر خبر شهادت ایشان را آوردند به نقل از یکی از هم‌زمان ایشان به نام احمدپور که به وطن برگشتند در دیداری که با من و خانواده شهید طوسی داشتند به صراحت به ما گفتند که دنبال شهید طوسی در ایران نباشید شهید طوسی یا در عراق اسیر است و یا به شهادت رسیده است . شهید طوسی در شب عملیات کربلای ۴ که به شهادت رسیدند به نقل از هم‌زمان ایشان شهید در آن شب عملیات که همه بچه ها مشغول خداحافظی با هم بودند و لباس می پوشیدند مشغول نماز خواندن شد و طوری چهره ی شهید طوسی نورانی شده بود که اصلاً وضعیت ظاهری شهید کاملاً متفاوت شده بود طوری که دوستانش به شهید طوسی می گفتند مگر گرم به خودت مالیده ای و شهید لبخندی زد و گفت مگر این جا گرم پیدا می شود .

**خاطرات مربوط به مادر شهید طوسی :**

موقعی که علی به دنیا آمد واقعاً برکت در زندگی ما داشت و من همیشه از خدا می خواستم که پسر من با قرآن انس بگیرد و فردی در خدمت جامعه باشد وقتی به ۷ سالگی رسید به دبستان در روستای جتوز رفت و او واقعاً پسری درس خوان ، منضبط و بدون اذیت و آزار در مورد رفیق یا دیگران بود و به تیم فوتبال که خود سرپرست آن بود علاقه زیادی داشت و همیشه فوتبال بازی می کرد و موقع بیکاری با پدرش به ماهیگیری منی رفت ، ماهیگیر و رفتن به باغ را خیلی دوست داشت و من هم به عنوان مادر شهید واقعاً افتخار می کنم که پسر من به درجه رفیع شهادت رسیده است هرچند در موقع خبر شهادت ایشان کمر ما را شکست ولی فقط این را می دانم که این همان راهی بود که خودش دوست می داشت و آرزویش را داشت و این راهم می دانم که خدا از او راضی است . در موقع تحصیلات هر گاه از معلم جایزه ای مثل خودکار ، دفتر ، می گرفت با شوق به خانه می آمد و درس می خواند و همیشه حرف من و پدرش را گوش می داد و کارهایش را به موقع انجام می داد .



سامانہ جامع سرداران و دوہزار ششمیہ استان بوٹھر